

ردپای اسرائیلیات در روایات مهدوی

مجید معارف^۱

سید جعفر صادقی^۲

چکیده

با میدان دادن به برخی اهل کتاب تازه مسلمان در نقل قصص و روایات دروغینی که ریشه در خرافات و اوهام اهل کتاب داشت و غالباً به پیامبر(ص) و صحابه منتب می شد، اسرائیلیات در متون اسلامی شکل گرفت. بیشتر صحابه و تابعان بدون توجه به مبانی تشخیص روایات صحیح از دیگر سخنان، به گفتارهای ناقلان اسرائیلیات اعتماد کردند و بخشن چشمگیری از مصادر روایی به ویژه اهل سنت- سرشار از اسرائیلیات شد. این اخبار پس از ورود به کتب و تفاسیر روایی، در برخی از منابع باقی ماندند و برخی منابع تا حدودی از این گونه اخبار پاکسازی شدند. از آنجا که اعتقاد به مهدویت در اسلام برپایه روایاتی پیامبر(ص) و ائمه(ع) است، برخی با بهره‌جویی از این بستر مناسب اعتقادی، به جعل روایات در حوزه مهدویت پرداخته و پارهای از مفاهیم اسرائیلی را در اخبار صحیح این حوزه سرایت دادند که وارد جوامع حدیثی شدند. این مقاله در صدد ریشه یابی نفوذ اسرائیلیات در روایات مهدویت و اهم موضوعاتی است که در ایت بستر در کتابهای حدیثی، به چشم می خورد.

کلیدواژه ها: حدیث، جعل، مهدویت، اسرائیلیات، اهل کتاب

۱ - استاد دانشگاه تهران

۲ - دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)

۱- طرح مسئله

روایات پیش‌گویی را می‌توان یکی از مهم‌ترین و عمده‌ترین قسم اخبار دینی دانست که جعل و تحریف در آن جریان داشته است. به تعبیر دیگر عرصه روایات پیش‌گویی از آینده که در زبان دینی از آن با عنوانی چون «فتن» و «ملاحم» یاد می‌شود یکی از جعل خیزترین عرصه‌های حدیثی به شمار می‌رود. دلیل این مطلب آن است که سخن گفتن از رخدادهایی که هنوز وقوع نیافته‌اند ماهیتاً برای نوع انسان‌ها جذابیت دارد. لکن از آنجا که پیش‌گویی رخدادهای آینده از موضوعاتی است که نه عقل را در آن راهی هست و نه با حس و تجربه می‌توان بدان دست یافت، به دست آوردن اخبار غیبی نیازمند پیوند با جهان غیب است. از این رو سخن گفتن از آینده بدون تکیه بر منبع وحیانی، اعم از قرآن کریم یا روایات معتبر ائمه اطهار(ع) سست و بسیار خواهد بود. مهدویت به طور خاص و آخرالزمان به طور عام بخش چشم‌گیری از روایات مربوط به فتن و ملاحم را تشکیل می‌دهند؛ اخبار پیرامون مهدی موعود نه تنها به دلیل جذابیت و شگفتی‌ساز بودن نوع روایات، بلکه به سبب ارتباط آن با سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمین، به عارضه جعل و تحریف مبتلا شده‌اند و شمار قابل توجهی از اخبار ضعیف در کنار روایات معتبر و صحیح مهدوی، در کتاب‌های روایی جای گرفته‌اند. از جمله روایات ضعیف در این میان، روایاتی هستند که نشانه‌هایی از اسرائیلیات در آنها به چشم می‌خورد. یکی از محققان نوشته است: «روی دیگر سکه در نشر اسرائیلیات، ایجاد جاذبه در مطالب جعلی در قالب نقل داستان، افسانه، امور عجیب و شگفت، مباحث مربوط به آفرینش، طبیعت و مانند آن است؛ مردم نیز به دلیل جاذبه مطالب، نو بودن آن و جدایی از مکتب اهل بیت(ع) نسبت به اسانید و پایه‌های نقل این مطالب اهتمام و توجهی نداشتند؛ همین امر موجب شد روز به روز دایره اسرائیلیات گسترش بیشتری یابد.» (رفیعی محمدی، ۱۸ به بعد) ورود اسرائیلیات در متون دینی، موضوعی است که نمی‌توان در اصل آن تردید روا داشت. در عین حال که اسرائیلیات را بیشتر می‌توان در مصادر روایی سنی یافت، اما بازشناسی اخبار اسرائیلی در متون دینی در بین علمای اهل سنت نیز به فراموشی سپرده نشده و از اویل دوران متأخران تا دوره معاصر تلاش‌هایی در این باره صورت گرفته است. برای مثال می‌توان قرطبی را نام برد که سعی در معرفی روایاتی نموده است که از نظر وی اسرائیلی محسوب شده‌اند. (برای نمونه نک: قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۹/۶۸؛ ۱۱/۲۰۰ و ۱۴/۲۷۳) همچنین ابن‌کثیر را یاد کرد که در آثار خود از جمله تفسیر قرآن کریم، به ذکر اسرائیلی بودن برخی روایات اهتمام کرده است. (برای نمونه نک: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱/۳۱۶؛ ۲/۵۷۰) در دوران معاصر نیز گروهی از دانشمندان به موضوع اسرائیلیات حساسیت نشان داده‌اند. غالب فعالیت‌ها در این برهه زمانی اختصاصی حوزه مهدوی نبوده و به تناسب بحث صورت گرفته است. با این حال گاه حوزه ارزیابی، به طور خاص روایات مهدوی بوده است. برای نمونه می‌توان از دو کتاب «المهدی المنتظر(ع)» فی ضوء الأحادیث والآثار

الصحيحة وأقوال العلماء وآراء الفرق المختلفة» و «الموسوعة في أحاديث المهدى(ع) الضعيفة والموضوعة» نام برد که دکتر عبد العلیم عبد العظیم البستوی تأليف نموده و در این دو اثر به بازشناسی اعتبار شماری از روایات مهدی موعود(ع) از منظر خود پرداخته است که از جمله برآمدہای این بررسی تصريح و تأکید به اسرائیلی بودن برخی از روایات مهدوی است. همچنین وی نظر برخی علمای سنی مبنی بر اسرائیلی بودن اصل موضوع مهدویت را نیز به نقد کشیده و در حقیقت از اصل مهدویت دفاع کرده است. (نک: عبد العظیم البستوی، المهدی المنتظر(ع)، ۳۶) ناگفته نماند که بررسی های ارائه شده از سوی مؤلف، غالباً سندي بوده و در مواردی بی آنکه دلیل و تحلیلی ارائه شود، صرفاً به اسرائیلی بودن متن خبر اشاره کرده است. (نک: همو، الموسوعة، ۱۵۷)

در میان روایات شیعه، حجم اسرائیلیات بسیار کمتر از اخبار موجود در کتاب های اهل سنت است؛ زیرا اصحاب ائمه اطهار(ع) با ارشاد آن بزرگان عموماً و غالباً از این اخبار دوری جسته اند. (نک: عسکری، ۳۵۲ / ۲) علی رغم این، علمای شیعه نیز در بازشناسی و معرفی روایات اسرائیلی متون دینی فریقین تلاش نموده اند؛ اما اثری جامع با هدف بازشناسی اسرائیلیات در حوزه روایات مهدوی تأليف نشده است؛ با این حال در برخی تأليفات از جمله «المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدی(ع)» که اختصاص به روایات مهدوی دارد مؤلف در مواردی از اسرائیلی بودن برخی اخبار سخن گفته است. (نک: کورانی عاملی، المعجم الموضوعی لاحادیث الإمام المهدی(ع)، ۵۰)

از این رو جای تحلیل و ارزیابی کلی موضوع ردپای اسرائیلیات در روایات مهدوی همچنان خالی است. زیرا شناخت اسرائیلیات در میان احادیث مهدوی، به دلیل فراوانی آنها نیازمند بررسی گسترده و دامنه دار است و در موضوعاتی چون دجال، بیت المقدس و... ضرورت نقد سندي و دلایل یکایک روایات و ارائه نتایج نسبتاً دقیق بر اساس ادلہ قطعی مهم به نظر می رسد؛ با این حال در ارزیابی کلی روایات مهدوی، نشانه هایی به دست می آید که حاکی از اثرگذاری اسرائیلیات در آنهاست. در این مقاله در صدد ارائه شواهدی مبنی بر تأثیر اسرائیلیات در روایات مهدوی و به تعبیر دیگر نمایاندن ردپای اسرائیلیات در روایات مهدوی هستیم.

۲- مقدمه ای بر مفهوم شناسی اسرائیلیات و مهدویت

عزت روز افزون اسلام موجب گردید که این دین الهی در شبہ جزیره عربستان نشر یافته و در خانه های ساکنان این منطقه جای گیرد. اولین و شاید بیشترین دشمنی با این دین، جز از جانب یهود بود؛ چنان که بر آن شدند روایات تلمود اسرائیلی را در آیین بگسترانند. (امینی، ۴۶) بدین ترتیب با نیرو گرفتن اسلام و ناتوانی احbar یهود در مقابله با آن، عده ای از ایشان دست به نیرمگ زدند و با تظاهر به اسلام، ورع و تقوی موجب شدند که مسلمانان به سوی شان جلب شوند تا از این راه در اصول اسلام دیسه کرده و اساطیر، خرافات و

اوهام را وارد متون اسلامی نمایند. از این رو چون از خدشة در متن قرآن ناتوان بودند، این حیله را درباره احادیث به کار گرفتند. (ابوریه، اضواء علی السنة المحمدية، ۱۴۵) از این رو مطالب و حکایات نادرست بدون عرضه بر اصول و قواعد، از سوی بزرگان نقل حديث منتشر گردید (ابن خلدون، ۹/۱) و چنین پنداشته شد که این گفتارها از کتاب‌های آسمانی و دانش‌های مکنون این اشخاص‌اند. بخشی از این سخنان نیز به دروغ به پیامبر اکرم(ص) نسبت داده شدند. (ابوریه، اضواء علی السنة المحمدية، ۱۴۷) یکی از دانشمندان در ریشه‌یابی این مسئله نوشته است: خلفای ثلات باعث شدنده قصه‌پردازان که اهل کتاب تازه مسلمان بودند، اسرائیلیات را در میان مسلمین رایج سازند و برخی از صحابه نیز این گفتارها را از آنان برگرفته و در میان مسلمانان پراکنده سازند. اما یاران و شیعیان ائمه اطهار(ع) عموماً به نقل روایات از منبع و مرجع حقیقی سنت نبوی مبادرت می‌نمودند و از این رو در مرویات مکتب اهل‌بیت(ع) و مکتب خلفاً می‌توان تخالف بارزی را مشاهده نمود.

(نک: عسکری، ۳۵۲/۲)

بنابراین در اصطلاح دینی، اسرائیلیات به قصص، افسانه‌ها و روایاتی گفته می‌شود که از تورات و دیگر منابع یهودی گرفته شده و [غالباً] دانشمندان یهود – به خصوص تازه مسلمانان – آنها را وارد متون اسلامی کرده‌اند. این اصطلاح از باب تغليب گاهی به نصرانیات و سایر مجموعاتی که رنگ و بوی اسرائیلی و یهودی دارند نیز تعمیم می‌یابد. (ذهبی، الاسرائیلیات فی التفسیر والحدیث، ۱۹ و ۲۰)

اما «مهدویت» مصدر جعلی از مهدی و از نظر لغوی به معنای «مهدی بودن» است. (دهخدا، ذیل واژه مهدویت) مهدویت در مفهوم مداخله خداوند در تاریخ بشر – از طریق تعیین مهدی (شخص هدایت شده) برای رهایی مردم از ظلم و ستم در آخرالزمان – ویژگی مهم بحث نجات و رستگاری در اسلام است. امیدها و انتظارات مربوط به مهدویت، بخشی از اعتقاد اولیه مسلمانان به محمد(ص) به عنوان پیامبر آخرالزمان بوده است. (ساشادینا، ۱۶۷) منشأ این باور، در درجه نخست روایات نبوی است که به گواهی علمای فریقین در طول تاریخ اسلام، به نقل از ده‌ها تن از صحابه و تابعین و همچنین از طریق ائمه اطهار(ع) روایت شده و در کتاب‌های گوناگون درج شده است. (برای نمونه نک: سیوطی، العرف الوردي، سراسر منبع)

۳- شواهد حاکی از نفوذ اسرائیلیات در روایات مهدوی

تعیین دقیق و یقینی مصادیق اسرائیلیات در میان انبوه روایات مهدوی، کاری بس دشوار است؛ چنان‌که نمی‌توان به صرف ارزیابی چند روایت حکم قطعی در این باره صادر نمود. با این حال نشانه‌هایی در گروهی از روایات وجود دارد که می‌توان از آنها به عنوان شواهد مؤثر در احتمال نفوذ اسرائیلیات در میان‌شان یاد نمود. به عبارت دیگر شواهد مذکور فی‌الجمله حاکی از ردپای اسرائیلیات در روایات مهدوی هستند. این شواهد هم در متن روایات به چشم می‌خورند و آنها را از لحاظ دلالی به اسرائیلیات هم‌پیوند می‌سازند و هم در سند یافت شده و

گمان اثربازی‌ری آن را از اسرائیلیات تقویت می‌کنند. مهم‌ترین شواهدی را که حاکی از تأثیر اسرائیلیات در بخشی از روایات مهدویت است، می‌توان به شرح زیر ارائه نمود.

۳-۱-۳- تقدیس اماکن و سرزمین‌های مقدس اهل کتاب

وجود عناصر و نمادهای یهودی و مسیحی در روایات مهدوی گاه حاکی از نفوذ اسرائیلیات در آنهاست. این عناصر و نمادها غالباً ناظر بر مقدسات اهل کتاب هستند. از جمله این عناصر می‌توان سرزمین‌های مقدس اهل کتاب را عنوان نمود.

۳-۱-۳- بیت المقدس

بیت المقدس از جمله اماکنی است که ناقلان اسرائیلیات در صدد بزرگنمایی و تقدیس افراطی آن بودند. «گروهی در فضائل بیت المقدس و بقاع دیگری که در شام قرار داشتند به تصنیف پرداختند و در آنها از آثار برگرفته از اهل کتاب و کسانی که برای مسلمین روا نبود که دین خود را بر پایه گفتار آنان بنا کنند سخن‌ها آوردند که بارزترین افرادی که این اسرائیلیات را نقل کرده کعب الاخبار است و شامیان نیز اسرائیلیات فراوانی را از او برگفتند.» (ابوریه، اضواء علي السنة المحمدية، ۱۶۷) چنان‌که کعب الاخبار گفته بود: «انَّ الْكَعْبَةَ تَسْجُدُ لِبَيْتِ الْمَقْدِسِ فِي كُلِّ غَدَاءٍ» زراره می‌گوید: امام باقر(ع) در واکنش به چنین سخنی فرمود: ...کعب دروغ گفته است؛ آن‌گاه در ادامه فرمود: «مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِقَعْدَةَ فِي الْأَرْضِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْهَا ثُمَّ أَوْمَئِ يَدِهِ نَحْوُ الْكَعْبَةِ...». (کلینی، ۴/۲۲۹)

بیت المقدس، شهری است در فلسطین که بر بالای کوه بنا شده و زمینی ناهموار دارد. گفته می‌شود که به دست حضرت سلیمان بن داود(ع) بنا شده است و مسجد الاقصی نیز در آن قرار دارد. بیت المقدس شهری بزرگ است که حصاری از سنگ آن را در برگرفته و با آب باران سیراب می‌شود. این شهر بناهای عالی و بازارهای زیبایی دارد. (قبادیانی، ۵۶) سرزمین بیت المقدس از نظر اسلام نیز از مناطق مورد احترام به شمار می‌رود. چنان‌که معراج پیامبر اکرم(ص) از مسجد الاقصی در این شهر آغاز شد. (نک: الاسراء / ۱) اما تقدیس افراطی این مکان از اقدامات جاعلان و ناقلان اسرائیلیات بوده است. به خصوص که در دوران معاویه چنین روایاتی رواج بیشتری پیدا کرد. (نک: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظيم، ۲/ ۷۵) قاری نوشت: وقد أَكْثَرُ الْكَذَابِونَ مِنَ الوضع فِي ... فضائل بیت المقدس. (قاری، ۴۳۶) یکی از محققان می‌نویسد: «در بادی امر احادیث صحیح وجود داشت که حاکی از فضل مسجد الحرام و مسجد رسول خدا(ص) بود؛ اما بعد از بنا شدن قبه صخره (در بیت المقدس) احادیثی در فضل این قبه و فضیلت مسجد الاقصی پدیدار شد...» (ابوریه، اضواء علي السنة المحمدية، ۱۶۹) از یک سو کعب الاخبار نماینده یهودیان به‌ظاهر مسلمان در دوران خلافت معاویه، چنین اسرائیلیات سراسر دروغ را رواج داد (نک: ابن عساکر، ۱۱۹ و ۱۲۰) و از سوی دیگر در ماجراه قیام عبدالله بن زبیر بر ضد امویان که

وی مکه را در اختیار گرفته بود، عبدالملک بن مروان از رفتن اهالی شام به حج منع کرد و از آنان خواست پیرامون صخره بیت المقدس طواف کنند و برای این منظور بر روی صخره قبه‌ای ساخت. رسم طواف بیت المقدس بعد از وی تا سقوط بنی امیه برقرار بود؛ آشکار است که این مسائل در گسترش روایات موضوع در باب بیت المقدس و صخره مؤثر بوده‌اند و بر این اساس جعل حدیث در باب تقدیس افراطی بیت المقدس، فراوان شد. (نک: ابن قیم، ۹۱)

با این وصف بعيد نیست که چنین مسائلی از یک سو و انگیزه تازه مسلمانان یهودی و مسیحی از سوی دیگر در معرفی بیت المقدس به عنوان پایتحت مهدوی ثمر داده باشد. چنان‌که در روایتی منسوب به پیامبر اسلام(ص) آمده است: «يخرج رجل من أهل بيتي يقول بستي ينزل الله له القطر من السماء وتخرج له الأرض من بركتها تماماً الأرض منه قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً يعمل على هذه الأمة سبع سنين وينزل بيت المقدس» (سيوطی، العرف الوردي، ۳۸، ح ۴۱) در حالی که در دیگر روایات حاوی مشابه این مضمون، سخنی از بیت المقدس و منزلگاه بودن آن برای مهدی(ع) در مدت حاکمیت آن حضرت نمی‌توان یافت. (برای نمونه نک: متقی هندی، ۲۶۶-۲۶۴؛ مقدسی، ۱۷-۳۳)

روایتی دیگر که از نزول مهدی موعود(ع) در بیت المقدس سخن می‌گوید چنین است: «ينزل المهدى بيت المقدس، ثم يكون خلف من أهل بيته بعده، تطول مدتهم و يجرون، حتى يصلى الناس على بنى العباس فلا يزال الناس كذلك حتى يغزو مع واليهم القدسية وهو رجل صالح يسلمهما الي عيسى بن مريم ولا يزال الناس في رحاء ما لم ينتقض ملك بنى العباس فإذا انتقض ملكهم لم يزالوا في فتن حتى يقوم المهدى» (سيوطی، العرف الوردي، ۹۵، ح ۲۰۶) افزون بر آن‌که مضمون این روایت به نفع عباسیان است، نام دو مهدی در روایت به چشم می‌خورد که با روایات متواتر مبنی بر خروج یک مهدی از تبار فاطمی در تعارض است. (برای نمونه نک: همان، سراسر منبع) به جز بیت المقدس عناصری چون قسطنطینیه و عیسی بن مريم(ع) نیز غالباً با اهل کتاب در پیوند هستند. ضمن آن‌که موضوع تسلیم امر حکومت به عیسی(ع)، تنها در روایاتی وجود دارد که دست عباسیان در جعل و تحریف آنها آشکار است. (برای آگاهی بیشتر نک: صادقی، پژوهشی در زمینه جعل و تحریف در روایات مهدویت، ۸۴-۸۸؛ ۱۹۲-۲۲۰)

۲-۱-۳- انطاکیه

از دیگر سرزمین‌های مقدس و مورد توجه اهل کتاب، می‌توان انطاکیه شهری زیبا و چشم‌نواز بود که آب فراوان داشت و اطراف آن با سنگ محصور شده بود و در زیبایی پس از دمشق شهری به پای آن نمی‌رسید. (ادریسی، ۲/۶۴۵) ابن عدیم به نقل از کتاب صفة الاقالیم، آن را شهر بسیار زیبایی توصیف کرده که درختان، مزارع و مراتع فراوانی دارد. (نک: ابن العدیم، ۱/۸۶) به گونه‌ای که در میان بلاد اسلامی و بلاد روم

چنین شهری یافت نمی‌شود. (همان، ۸۹) ابن‌جوزی این شهر را «افضل مدينة بالشام» عنوان کرده است. (نک: ابن‌الجوزی، المتظم فی تاریخ الامم والملوک، ۲ / ۱۳۵) این شهر به دست انطیخس بنا شده بود. (ابن‌اثیر، الكامل فی التاریخ، ۱ / ۲۹۴)

انطاکیه برای نصرانیان اهمیت خاصی داشته است. شاهد این گفتار سخنی است که از تمیم داری، نصرانی تازه مسلمان و از متهمان به انتشار اسرائیلیات نقل شده و گویای علاقه او به این شهر است؛ تمیم گفته است: «ما دخلت مدينة من مدائن الشام أحب إلى من مدينة أنطاكيه» (تمیمی مغربی، ۳ / ۳۸۶) نصرانیان این شهر را «ام المدن» و «مدينة الله» می‌نامیدند. (مسعودی، التنیبه و الاشراف، ۱۰۹) از سوی دیگر برخی باور دارند که انطاکیه نخستین شهری است که آیین نصرانی در آن آشکار گردید. (نک: ابن العدیم، ۱ / ۸۲) در یکی از کوههای این شهر که اندورن آن قرار دارد، قربان‌گاهی است که قبل از ورود اسلام به این شهر، در آن قربانی‌ها می‌نمودند و آن را بسیار بزرگ می‌دانستند. (مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ۲ / ۲۳۲) این شهر یکی از آخرین مناطق شام بود که در جنگ یرموق به دست مسلمانان افتاد و زمینه‌ساز محاصره بیت المقدس از سوی سپاهیان مسلمان شد و هرقل امپراطور روم ناگزیر شد که این منطقه را ترک و به سمت قسطنطینیه عقب‌نشینی کند. هرقل پادشاه مسیحی بیزانس هنگام ترک انطاکیه گفته بود: «عليك يا سوريا السلام ! ونعم البلد هذا للعدو». (نک: بلاذری، ۱ / ۱۶۲)

در سوی دیگر ماجرا نیز حفظ انطاکیه برای خلفای مسلمان اهمیت بسزایی داشته است. چنان‌که بعد از فتح این شهر، برای جلوگیری از بازپس‌گیری آن از سوی رومیان، خلیفه دوم به ابو عبیده نوشته بود که جماعتی از مسلمین را به عنوان مرزدار در آن مستقر نماید و تأکید کرده بود که از هیچ عطایی بدان‌ها دریغ نورزد! (ابن‌اثیر، الكامل فی التاریخ، ۲ / ۴۹۴) با این حال در گزارش‌های تاریخی آمده است که انطاکیه چند بار در طی سده‌های متمادی بین رومیان و مسلمانان دست به دست شد. (نک: ابن‌کثیر، البداية والنهاية، ۷ / ۱۵؛ ۹۵ / ۹ و ۱۳ / ۲۵۱) از این رو از جمله شهرهایی است که در فضائل آن احادیثی جعل شده است. چنان‌که ابن‌جوزی در الموضوعات خود، بابی را بدان اختصاص داده است. (نک: ابن‌الجوزی، الموضوعات، ۲ / ۵۱، ۵۶ و ۵۷)

دیدگاهی که از سوی یکی از محققان ارائه شده، می‌تواند موجب تقویت اسرائیلی بودن بخشی از روایات مربوط به انطاکیه باشد؛ وی بر آن است که در سده‌های نخست هجری، ساکنان انطاکیه مسیحی بودند و ظاهراً وضع کنندگان احادیث اسرائیلی که بیشتر یهودیان تازه مسلمان بودند تلاش می‌کردند مسلمانان را به حمله به این گونه مناطق برانگیزنند. (نک: کریمی و طاووسی مسروور، ۸۵ به بعد) زیرا روابط یهودیان و مسیحیان در آن دوران آشفته بود و باورمندان به آیین یهود مقهور امپراطوري مسیحی روم بودند. در این باره در ادامه نوشتار بررسی بیشتری خواهد شد. عرصه مهدویت به دلیل ماهیت سیاسی - اجتماعی و ارتباط با سرنوشت امت

اسلامی از یکسو و برخورداری از خصوصیت پیش‌گویی از آنده و غیبی بودن اخبار مربوط به آن، بستر مناسبی برای نقش آفرینی عوامل وضع حدیث به شمار می‌رفت؛ در این موضوع نیز نمی‌توان چنین احتمالی را دور دانست. به طوری که شاید حدیث زیر هم نمایان‌گر چنین مفهومی بوده و جزء اسرائیلیات وضع شده در این باره باشد: کعب گفته است: «المهدی يبعث بقتل الروم يعطي معه [فقه] عشرة يستخرج تابوت السكينة من غار أنطاكيه» (سیوطی، العرف الوردي، ۸۰ ح ۱۵۱) همراهی ده تن با امام‌مهدی(ع) در جنگ با روم، سخنی بی‌پایه و شاذ است که در هیچ روایت دیگری مشابه این مضمون یافت نمی‌شود. در الفتن ابن حماد از قول کعب آمده است: «إنما سمى المهدى لأنه يهدى لأمر خفى ويستخرج التوراة والإنجيل من أرض يقال لها أنطاكيه» (صنعتی، المروزی، ۲۲۰ / ۱۱؛ ۳۷۲) متن خبر دیگر چنین است: «المهدى يخرج التوراة غضة -يعنى طرية- من أنطاكيه». (ابن‌العديم، ۵۱۹ / ۱) این در حالی است که فلسفه نام‌گذاری موعود آخرالزمان به نام مهدی در دیگر روایات نقل شده از اهل سنت، جز این مضمون است و اساساً در آن‌ها سخنی از انطاکیه نیست؛ مانند روایتی که مقدسی نقل کرده و متن آن چنین است: « وإنما سمى المهدى لأنه يهدى إلى أمر خفى ». (مقدسی، ۴۰) برخی محققان اهل سنت به اسرائیلی بودن این‌گونه روایات تصريح نموده‌اند. (نک: عبد العظيم البستوي، الموسوعة، ۱۸۵) بنا بر این انطاکیه نیز می‌تواند از نمادهای اسرائیلی به شمار رود که ردپای آن در روایات مهدوی نیز به چشم می‌خورد. شاید سلسله عواملی چون اهداف سیاسی خلفاً و اهداف دینی اهل کتاب، در مجموع موجب تأثیر در این‌گونه اخبار شده است.

۳-۱-۳- بحیره طبری

از دیگر نمادهای اهل کتاب می‌توان بحیره طبریه را نام برد. طبریه از مناطقی است که یهودیان و مسیحیان توجه خاصی بدان مبذول می‌نمودند. از نظر موقعیت جغرافیایی طبریه در حوالی اردن قرار دارد که با دمشق و بیت المقدس، هر یک سه روز فاصله دارد. (حموى، ۱۷ / ۴) بحیره طبریه از این جهت چنین نام‌گذاری شده که در فراوانی و جوشش آب و فرا آمدن آن از حدود نهر، به دریا (بحر) شباهت دارد. (ابن‌الجوزی، المنتظم فى تاريخ الأمم والملوک، ۱۵۶ / ۱)

روایت زیر همسو با خبر پیشین است، با این تفاوت که محل استخراج تابوت سکینه را بحیره طبریه بیان کرده است: «بلغني أنه على يدي المهدى يظهر تابوت السكينة من بحيرة طبرية حتى يحمل فيوضع بين يديه بيته المقدس فإذا نظرت إليه اليهود أسلمت إلا قليلا منهم». (سیوطی، العرف الوردي، ۱۰۵، ح ۲۳۲) برابر این روایت، تابوت بعد از آشکار شدن، در دستان مهدی موعود(ع) به بیت المقدس برده می‌شود و در آنجا بیشتر مردم یهود با دیدن آن اسلام می‌آورند. چنان‌که روشن است نمادهای اسرائیلی چون تابوت سکینه، بحیره طبریه، بیت

المقدس و یهود در این روایت ذکر شده‌اند. در عین حال در روایت پیشین محل خارج ساختن تابوت سکینه غار انطاکیه بیان شده بود نه بحیره طبریه که این مسئله بیان‌گر تعارض دو روایت مورد بحث است.

۴-۱-۳- شام

منطقه شام به طور کلی از دو ویژگی در روایات مورد بحث برخوردار است. نخست آن‌که اماکن و بلاد مقدس و مورد احترام اهل کتاب چون بیت المقدس، طبریه، انطاکیه و... در آن قرار دارند و دیگر آن‌که این سرزمین حدود یک سده محل حکومت معاویه و امویان بود. نقطه پیوند این دو را می‌توان در روایات وضع شده به سادگی مشاهده کرد. زیرا تقدیس شام و بالا بردن مقام آن در زمان معاویه و با پشتیبانی وی صورت گرفت؛ به طوری که جایگاه این منطقه را از مکه و مدینه الرسول(ص) نیز بالاتر بردند و در این مورد زیاده‌روی فراوان نمودند. (ابوریه، اضواء على السنة المحمدية، ۱۲۶ و ۱۲۷) در این روایات جعل شده که به کمک افرادی چون کعب الاخبار و دیگر دست‌اندرکاران اسرائیلیات صورت می‌گرفت، شام را ارض محشر و منشر و سرزمین ابدال نامیدند. (همان، ۱۲۹) همچنان‌که از قول کعب نقل شده است: «إنى وجدت فى كتاب الله المنزل أن الشام كنز الله من أرضه، وبها كنزه من خلقه» (کورانی عاملی، معجم أحادیث الإمام المهدي(ع)، ۲۷۷/۱) یاران مهدی موعود(ع) نیز با عنوان «ابدال اهل شام» ذکر شده‌اند. در همین رابطه از کعب چنین نقل شده است: «الابدال بالشام...» (همان، ۲۸۴) چنان‌که برابر روایتی دیگر یاران مهدی موعود(ع) که با وی بیعت نموده و او را به حکومت می‌رسانند نیز اهل شام هستند: «... وأنصاره من أهل الشام، عدتهم ثلاثة و خمسة عشر رجلاً، عدة أصحاب بدز، يسيرون إليه من الشام حتى يستخرجوه من بطن مكة، من دار عند الصفا، فيباعونه كرهًا...» (مقدسی، ۱۲۳)

همسو با روایاتی که از فلسفه نام‌گذاری مهدی(ع) سخن گفته بودند، روایت‌هایی نیز یافت می‌شوند که به طور کلی خارج ساختن تورات را از کوه‌های شام وجه تسمیه مهدی(ع) عنوان کرده‌اند؛ از جمله آن‌که کعب می‌گوید: «إنما سمي المهدى لأنه يهدى إلى أسفار من أسفار التوراة، يستخرجها من جبال الشام يدعوا إليها اليهود، فيسلم على تلك الكتب جماعة كثيرة ثم ذكر نحواً من ثلاثين ألفاً.» (کورانی عاملی، معجم أحادیث الإمام المهدي(ع)، ۳۴۴/۱) در الموسوعة في أحاديث المهدى(ع) الضعيفة والموضوعة پس از بیان ضعف سندي این روایت متن خبر نیز از اسرائیلیات ذکر شده است. (نک: عبد العظيم البستوى، الموسوعة، ۲۱۴)

۲-۳- تفصیل و تحریف مفاهیم مشترک اسلامی-اسرائیلی

تردیدی نیست که اسلام، یهودیت و مسیحیت به عنوان ادیان ابراهیمی، به سبب آسمانی بودنشان مفاهیم مشترک فراوانی دارند. با این حال تحریف کتاب‌های آسمانی ادیان گذشته و به دنبال آن تحریفات گسترده در آموزه‌ها و تعالیم یهودیت و مسیحیت که از سوی قرآن کریم نیز تصریح و تأیید شده (برای نمونه نک: النساء/ ۴۶ و المائدہ/ ۱۳ و ۴۱) موجب شده است که در جزئیات و تفصیلات بسیاری از این مفاهیم انطباقی بین

اسلام و آیین‌های یاد شده مشاهده نشود. با این حال اهل کتاب تازه مسلمان گاه مفاهیم تحریف شده آیین خویش را در میان متون اسلامی جای داده‌اند و گاهی نیز اسرائیلیات مذکور نه برگفته از تعالیم دینی شان بلکه برآمده از اوهام و خرافات بوده است. (معرفت، ۱۱۷/۲ و ۱۲۱) گاهی صرفاً اسمی نمادها و مفاهیم مشترک ذکر شده است؛ مانند سخنی که از وهب بن منبه نقل شده که گفت: «أول الآيات الروم ثم الثانية الدجال والثالثة يأجوج والرابعة عيسى بن مريم عليه السلام.» (المروزی، ۳۱۶) گاه نیز مضمون روایت به گونه‌ای است که مفاهیم مفصل در آن جای گرفته اما این تفصیلات مؤیدی در روایات مشهور اسلامی ندارد. مانند گفتار کعب که متن آن چنین است: «إذا انصرف عيسى بن مريم والمؤمنون من يأجوج ومأجوج إلى بيت المقدس فلبثوا سنوات ببيت المقدس رأوا كهيئة الهرج والغبار من الجوف فيبعثون بعضهم في ذلك لينظر ما هو فإذا هي ريح قد بعثها الله لقبض أرواح المؤمنين فتلک آخر عصابة تقبض من المؤمنين ويبقى الناس بعدهم مئة عام لا يعرفون دينا ولا سنة يتھارجون تھارج الحمير عليهم تقوم الساعة وهم في أسواقهم يبيعون ويتباعون ويتتجون ويلحقون فلا يستطيعون توصية ولا إلى أهلهم يرجعون. (همان، ۳۶۳)

۱-۲-۳- خروج دجال و خصوصیات او

از جمله مفاهیم مشترک اسلامی و اسرائیلی خروج «دجال» است. در لسان العرب دجال به معنای کذاب آمده است. (نک: ابن منظور، ۱۱/۲۲۶) واژه دجال در عهد قدیم ذکر نشده است، اما در کتاب دانیال باب هفتم و باب یازدهم اشاراتی به شخص شریری که دشمن خدادست وجود دارد. بعضی از محققان باور دارند که کتاب یاد شده نوشه دانیال نیست و انتشارش در حدود ۱۶۸ هجری بوده است. (نک: دهخدا، ذیل واژه) اما واژه دجال (antichrist) در انجیل یوحنا وارد شده است. برای مثال در آن انجیل آمده است: «شنيدهايد که دجال می آيد» (یوحنا، رساله اول، ۱۸/۲) اصل دجال در اسلام نیز بر اساس روایات فرقین چندان جای انکار و تردید ندارد. چنان‌که روایاتی در مصادر روایی کهن شیعی از دجال سخن گفته‌اند که غالباً مجمل بوده و بیشتر آنها تنها به یادکرد اصل خروج دجال یا ذکر نام او بسته نموده‌اند. (برای نمونه نک: کلینی، ۵/۲۶۰ و ۲۹۶؛ طوسی، التهذیب، ۶/۲۸۴ و ۷/۲۳۶) همچنین روایات قابل توجهی در مصادر اهل سنت درباره دجال وجود دارد؛ مانند این روایت که از طریق جابر بن عبد الله به پیامبر اکرم(ص) منسوب شده است: «من کذب بالدجال فقد کفر ومن کذب بالمهدی فقد کفر.» (سیوطی، العرف‌الوردي، ۱۰۵، ح ۲۳۰)

دیدگاه‌هایی درباره دجال مطرح شده است؛ از جمله این‌که دجال شخصی خاص یا نماد و رمز یک جریان است و یا دجال همان سفیانی است و ...؛ لکن پذیرش این دیدگاه‌ها با مشکلات فراوانی روپرورست. به خصوص که این دیدگاه‌ها مبنی بر روایاتی هستند که به صورت تفصیلی و داستان‌گونه درباره دجال سخن گفته‌اند. (برای آگاهی بیشتر نک: صادقی، پژوهشی در زمینه جعل و تحریف در روایات مهدویت، ۳۰۱-۳۰۵) در اینجا به

چند مورد از اشکالات یاد شده اشاره می‌کنیم. در متن آنها برخی مضامین دیده می‌شوند که با نصّ صریح قرآن کریم و سنت‌های الهی و حکمت خداوند حکیم سازگاری ندارند و به نظر می‌رسد که برگفته از اندیشه دینی اهل کتاب هستند. برای مثال دجال قادر به زنده کردن مردگان است: «... وإنَّ يَسِيرَ الْأَكْمَهُ وَالْأَبْرَصُ وَيَحِيُ الْمَوْتَى...» (ابن حنبل، ۱۳/۵) در برخی از این روایات نیز ساحت پیامبران الهی مخدوش نمایانده شده است. در یکی از روایات مربوط به دجال، چنین بیان شده است که دو پیامبر همراه دجال هستند؛ دجال سؤال می‌کند که آیا من پورده‌گار شما نیستم که زنده می‌کنم و می‌میرانم؟ یکی از آن دو او را تکذیب می‌کند و دیگری ربویت دجال را تصدیق می‌نماید: «... فَيَقُولُ الدِّجَالُ لِلنَّاسِ: أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ أَحَبِّي وَأَمِيتَ؟ وَمَعَهُ نَبَيَانٌ مِّنَ الْأَنْبِيَاءِ إِنِّي لَا عُرِفُ أَسْمَهُمَا وَاسْمُ أَبَائِهِمَا لَوْ شِئْتُ أَنْ أَسْمِيهِمَا أَحَدَهُمَا عَنْ يَمِينِهِ وَالْآخَرَ عَنْ يَسِيرَهِ فَيَقُولُ: أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ أَحَبِّي وَأَمِيتَ؟ فَيَقُولُ أَحَدَهُمَا: كَذَبْتَ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ مِّنَ النَّاسِ إِلَّا صَاحِبُهُ وَيَقُولُ الْآخَرُ: صَدَقْتَ وَيَسْمَعُهُ النَّاسُ...» (طبرانی، ۷/۸۴) در روایتی بیان شده است که بعد از دجال مردم ۴۰ سال مکث خواهند نمود: «يمکث الناس بعد الدجال أربعين سنة» (ابن ابی شیبہ، ۸ / ۶۵۳) از ظاهر این روایت چنین بر می‌آید که مردمی که در آن دوران زندگی می‌کنند، با قتل دجال دقیقاً زمان وقوع قیامت را خواهند دانست؛ در حالی که قرآن کریم تصریح نموده است که کسی جز خدا آن را نمی‌داند و حتی پیامبر اسلام(ص) نیز از آن آگاهی ندارد و به نحو ناگهانی خواهد آمد. (نک: الاعراف / ۱۸۷)

افزون بر این در اسناد بسیاری از روایاتی که به تفصیل از دجال سخن گفته‌اند، نام راویان مشهور اسرائیلیات مانند کعب الاخبار، تمیم داری، ابوهریره و وهب بن منبه به چشم می‌خورد. (نک: کورانی عاملی، معجم احادیث الإمام المهدي(ع)، ۵ / ۲ به بعد) این مسئله قرینه‌ای بر احتمال اسرائیلی بودن این‌گونه روایات است. چنان‌که از نظرات ابوریه نیز بر می‌آید که وی نیز باور دارد روایاتی که درباره خروج دجال در آخرالزمان به تفصیل سخن گفته و به ذکر خصوصیات شگفت‌انگیز از دجال و کارهای او پرداخته‌اند از اوهام قصه‌پردازانی است که به نقل اسرائیلیات و مسیحیات اشتغال داشتند (نک: ابوریه، اضواء على السنة المحمدية، ۱۸۲) که بر این اساس این‌گونه اخبار بر اساس یادکرد دجال در کتاب مقدس شکل گرفته‌اند. البانی پا را فراتر نهاده و می‌گوید: تقریباً هیچ‌یک از این روایات، سند معتبری ندارند که بشود به آن اعتماد کرد. (نک: الألبانی، ۴ به بعد) معرفت معتقد است که برخی از اسرائیلیات با شریعت اسلام موافقت دارد، اما بخشی از آنها مخالف شرع بوده و دسته سوم مسکوت عنہ هستند. در این میان مقولات شفاهی که ناقلان مشهور اسرائیلیات بازگو کرده‌اند، اگر نگوییم که همه آنها ساختگی و نادرست است، بیشترشان بی‌اساس است. (معرفت، ۲ / ۱۲۱) بنا بر این تفصیل اوصاف و افعال دجال در روایات حتی در متون دینی اهل کتاب نیز موجود نیست. از این رو باید نتیجه گرفت که با توجه به وجود اصل موضوع دجال در کتاب مقدس، اخبار تفصیلی آن از اوهام راویان اسرائیلیات سرچشمه

گرفته است. ناقلان اسرائیلیات که از دانش نیز کم بهره بودند بر اساس مسائل مطرح شده در کتب عهدین، اقدام به ساختن و پرداختن داستان‌ها و افسانه‌های خرافی می‌کردند و به دروغ مطالبی را برای مردم بازگو می‌نمودند. (همان، ۱۱۷ نقل به مضمون) از این رو اگرچه برخی از علمای اهل سنت با پاییندی به اصل داستان جسسه و دجال، نقل چنین داستانی را برای اولین بار از سوی تمیم داری، منقبت و فضیلتی برای وی شمرده‌اند؛ (نک: ذہبی، تاریخ الاسلام، ۶۱۱/۳) اما این احتمال بسیار قوت دارد که این‌گونه روایات برخاسته از توهمات و جعلیات راویان اسرائیلیات باشد؛ روایاتی که به تفصیل از صفات و خصوصیات دجال در رابطه با آخرالزمان سخن گفته و امور غیر عادی و شگرفی را به او نسبت داده‌اند که بخشناسی از آنها با عقاید اهل کتاب سازگار بوده و نص قرآن و عقل در تعارض و تخلاف هستند.

۲-۲-۳- جنگ و صلح با روم و فتح قسطنطینیه

بسیاری از اسرائیلیات در روایات مربوط به تفسیر قرآن کریم یافت می‌شوند. (حکیم، ۲۹۳) روایت منسوب به سدی در ذیل آیه ۱۱۴ سوره بقره از جمله روایات تفسیری است که از یک سو نشان‌دهنده آرزوی خلفای اموی و عباسی در دست یابی به قسطنطینیه و از سوی دیگر بازتابنده نشانه‌هایی است که احتمال اسرائیلی بودن آن را تقویت می‌کند؛ از جمله انطباق با خواست یهودیان مبنی بر از بین بردن رومیان. متن روایت چنین است: سدی در ذیل عبارت قرآنی «وَمَنْ أَظْلَمُ مِنْ مَنْ نَعَّمَ اللَّهُ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي حَرَابِهَا» (البقرة، ۱۱۴) می‌گوید: «هم الروم كانوا ظاهروا بخت نصر على خراب بيت المقدس». وی همچنین در ذیل عبارت «أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ» (همان) می‌گوید: «فليس في الأرض رومى يدخله اليوم إلا وهو خائف أن تضرب عنقه أو قد أخيف بأداء الجزية فهو يؤديها». در ذیل عبارت «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْنٌ» (همان) نیز می‌گوید: «خزيرهم في الدنيا فإنه إذا قام المهدى وفتح القسطنطينية قتلهم فذلك الخزي». (سیوطی، العرف الوردى، ۱۶، ح ۱) سمعانی آورده است: «أن الآية نزلت في المشركين الذين منعوا رسول الله من دخول مكة عام الحديبية». (سمعانی، ۱/۱۲۸) به بیان امام صادق(ع) نیز آیه درباره قریش است، آن هنگام که از داخل شدن پیامبر اکرم(ص) به مکه و مسجدالحرام منع کردند. (نک: طبرسی، ۱/۳۶۱) چنان‌که ظاهر سیاق هم نشان می‌دهد که منظور از این ستمنکاران، کفار مکه‌اند و جریان مربوط به پیش از هجرت است، چون این آیات در اوائل ورود پیامبر اکرم(ص) به مدینه نازل شده‌اند. (نک: طباطبایی، ۱/۲۵۸) اما بیشتر سخنانی که از دیگر صحابیان وتابعیان نقل شده است، به موضوع روم و قسطنطینیه اشاره نموده‌اند. (برای نمونه نک: سیوطی، الدر المتشور، ۱/۱۰۸) این مسئله احتمالاً بیان کننده نفوذ تفکرات اسرائیلی در میان آنان و نمایان کننده آرزوی فتح قسطنطینیه در آن دوران است. شاید روایت کعب نیز از این قبیل باشد که درباره آیه «ستدعون إلى قوم أولى بأس شدید» گفته است: «هم الروم؟

(بغوی، ۱۹۲/۴) در حالی که غالباً مصدق این قوم را فارس، هوازن، ثقیف، بنو حنیفه و اهل یمامه دانسته‌اند.
(نک: همان)

در موضوع فتوحات به خصوص فتح سرزمین‌های روم، قسطنطینیه و سایر مناطقی که به مسیحیان تعلق داشت- می‌توان حلقه اتصال بین خلفاً و حکام مسلمان و یهودیان تازه مسلمان را در سده‌های نخست هجری یافت. زیرا گاه با جعل احادیثی در ذم برخی سرزمین‌ها مانند شهرهای مهم روم، سپاهیان مسلمان به تخریب و فتح آن‌ها ترغیب می‌شدند. (نک: کریمی و طاووسی مسرور، ۸۵ به بعد) ریشه ماجرا به مناسبات مسیحیان و یهودیان از دوران پیش از اسلام بر می‌گردد که این روند سده‌های متتمادی جاری بود. دین یهود پس از رسیدت یافتن آیین مسیحیت از سوی کنستانسین پادشاه روم، به عنوان آیین اقلیت ممنوع شد و یهودیان تحت آزار و تعقیب قرار گرفتند و این رخداد پیش از اسلام واقع شده بود. از این رو، اوضاع یهودیان در امپراتوری روم بسیار دشوار شد. مسیحیان هرگونه آزار و اذیت نسبت به یهودیان را به اجرا گذاشتند. (نقوی، ۱۰۵-۷۳) به نوشته ویل دورانت در دوران قرون وسطاً، که مسیحیت قدرت را در اروپا و مناطق تحت استیلای امپراتوری روم در دست داشت، مسیحیان همواره به یهودیان بدین بودند و گاه آنها را در شدیدترین وضع قرار می‌دادند؛ از محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی گرفته تا اجبار به تغییر آیین و گاهی اخراج آنان از مناطق مسیحیان.

(نک: دورانت، ۲۰۶۷) گزارش مسعودی حاکی از آن است که در زمان نگارش کتابش در سال ۳۳۲ هجری گروهی از یهودیان از روم، سرزمین نصرانیان گریخته‌اند. (نک: مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ۱/۲۰) چنان‌که پیش از اسلام نیز بنی نضیر، بنی قریظة و بنی بهدل اقوام بنی اسرائیلی بودند که با غلبه رومیان بر آنها و کشتار بنی اسرائیل در شام، به جزیره العرب هجرت نموده و در حجاز ساکن شده بودند. (نک: اصفهانی، ۳۴۴/۲۲) در مقابل یهودیان در دوره فتوحات اسلامی و در آغاز عصر عباسی، وضعیت مطلوبی در بلاد اسلامی داشتند و انقلاب بازرگانی قرن‌های هشتم و نهم میلادی موجب شد که یهودیان به تجارت محلی و بین‌المللی، صرافی و ربانخواری بپردازند. در قرن دهم میلادی به حدی رسیدند که نهادهای مالی یهود در قاهره و بغداد به دولت وام می‌دادند. از سوی دیگر بازرگانان مسلمان نیز بسیار قوی بودند، بنابراین از نفوذ آنان احساس خطر نشد و آنان با آرامش به کار خود ادامه دادند و مورد تعرض واقع نشدند. (نقوی، ۱۰۵-۷۳)

با این وصف ریشه تحریک مسلمانان به جنگ با روم و فتح مناطق تحت حاکمیت آنان را باید در تعصب دینی جستجو کرد؛ به تعبیر دیگر ضدیت مسیحیان با یهودیان ساکن مناطق تحت سلطه حکومت بیزانس چنان ریشه‌دار و عمیق بود که یهودیان ساکن مناطق اسلامی نیز یقیناً برای سرنوشت آیین خود در روم و وضعیت یهودیان آن مناطق اهمیت قائل بودند؛ از این جهت در گسترش فتوحات مسلمین در نواحی اروپایی با خلفای مسلمان منافع مشترک و به تبع آن انگیزه دینی و قومی کافی برای جعل روایات با رنگ و بوی اسرائیلی در این

باره داشته‌اند. از این رو بعید نیست که ترغیب مسلمانان به فتح مناطقی چون روم و قسطنطینیه، متهمی به ورود روایاتی به متون دینی در حوزه مهدویت نیز شده باشد. مانند روایت زیر که رسول خدا فرمود: «بینکم و بین الروم أربع هدن يوم الرابعة على يدي رجل من أهل هرقل يدوم سبع سنين فقال له رجل: يا رسول الله من إمام الناس يومئذ؟ قال: المهدى من ولدى ابن أربعين سنة كأن وجهه كوكب درى فى خده الأيمن خالأسود عليه عباءة تن قطوانیتان كأنه من رجال بنى إسرائیل يستخرج الكنوز و يفتح مدائن الشرك.» (سیوطی، العرف‌الوردي، ۵۴، ح ۷۸) طبق روایات متعدد مهدی موعود(ع) بر سراسر زمین مسلط می‌شود، [برای نمونه نک: همان، ۴۳، ح ۵۴] اما در روایت مورد بحث، سخن از چهار آتش‌بس بین مهدی(ع) و پادشاه روم است که چهارمین آتش‌بس به مدت هفت سال به طول می‌انجامد؛ حال آنکه دوره حکومت مهدی(ع) طبق بیشتر احادیث حدود هفت سال بیان شده‌است. (برای نمونه نک: همان، ۱۸، ح ۳) با این وصف در چه مجال زمانی آن حضرت سراسر جهان را فتح می‌کند؟ آشکار است که با توجه به این تعارض‌ها، روایت مورد بحث پذیرفته نیست. ضمن آنکه سند آن نیز تضعیف شده است. (نک: عبد العظیم البستوی، الموسوعة، ۱۲۱) متن روایت می‌تواند با برخی اخبار تاریخی که از جنگ و صلح مسلمین با حاکم روم در دوران امویان به خصوص معاویه- سخن گفته‌اند هماهنگی داشته باشد. برای مثال در تاریخ یعقوبی از شکست روم به دست مسلمین، در خواست صلح از جانب آنان با پذیرش پرداخت جزیه و قبول این پیشنهاد از سوی ابو عیبده سردمدار مسلمین در منطقه، مطالبی ذکر شده است. (نک: یعقوبی، ۱۴۱ / ۲) ابن عساکر نیز نوشته است: «أن معاوية أغوى عبد الرحمن ابن أم الحكم أرض الروم وكان فيها ووفد ابن هرقل خصيا له يريد معاوية على الصلح على أن يجعل له ضواحي أرض الروم على أن يكف الجنود ولا يغريهم فأجابه معاوية...» (ابن عساکر، ۶۱ / ۲۲۱)

از سوی دیگر عناصری در این روایت وجود دارد که بیان کننده ردپای اسرائیلیات در آن است. از جمله آنکه قطوانی منسوب به قطوان است. قطوان (با طاء متحرک) نام موضعی در کوفه و جایی در سمرقند است. (حموی، ۴۱۷ / ۳ و ابن منظور، ۱۸۹ / ۱۵) اما عبای قطوانیه (با طاء غیر متحرک) به معنای عبای سفید کوتاه از محمول است. (ابن منظور، همان؛ مجلسی، ۱۱ / ۱۳ و کورانی عاملی، معجم أحادیث الإمام المهدی(ع)، ۱ / ۱۶۰) به احتمال زیاد منظور از عبای قطوانیه، همان عبای سفید کوتاه از جنس محمول است، نه منسوب به ناحیه قطوان در کوفه یا جایی آن سوی سمرقند. زیرا در روایتی در مورد حضرت موسی(ع) آمده است: «حج موسی على تور أحمر عليه عباءة قطوانية.» (هیثمی، ۲۲۱ / ۳) همچنان که در روایتی در منابع شیعه نیز آمده است که آن حضرت بر منطقه صفح گذر کرد، در حالی که دو عبای قطوانی بر دوش داشت: «عليه عباءة تن قطوانیتان.» (نک: کلینی، ۴ / ۲۱۳) عبای سفید کوتاه بر تن داشتن وصف دائمی نیست و طبعاً لباس آدمی، چون قابل تغییر و جابجایی است، نمی‌تواند به عنوان شمائی مطرح شود؛ اما شاید مهدی موعود(ع) به هنگام ظهور چنین لباسی بر تن داشته

باشد. با این همه احتمال اثربازی از اسرائیلیات بعید نیست؛ به خصوص که روایت‌های ذکر شده درباره حضرت موسی(ع) بیان‌گر آن است که عبای قطوانی مورد استفاده ایشان نیز بوده و شاید این لباس در میان بنی اسرائیل هم رایج بوده است. هر چند که نمی‌توان به قطعیت در این باره نظر داد. درباره تشبیه تنوندی مهدی موعود(ع) به بنی اسرائیل نیز جای تأمل وجود دارد. شاید از این‌گونه باشد خبری از ابوهریره که از فتح قسطنطینیه به دست مردی از اهل بیت پیامبر(ص) سخن گفته است. (نک: سیوطی، العرف الوردي، ۴۶، ح ۶۱) در حالی که هیچ‌یک از روایات هم مضمون از چنین فتحی سخن نگفته‌اند. (برای نمونه نک: همان، ۲۴، ح ۱۳) همچنین روایتی که از قول عبد الله بن عمرو از فتح روم به دست مهدی(ع) خبر داده است در حالی که این مهدی بعد از منصور حاکم می‌شود: «بعد المهدى الذى يخرج أهل اليمن إلى بلادهم ثم المنصور ثم من بعده المهدى الذى تفتح على يديه مدينة الروم». (المرزوقي، ۲۴۴) شبیه همین مضمون در روایتی از کعب نیز آمده است: «يكون بعد المهدى خليفة من أهل اليمن من قحطان أخو المهدى فى دينه يعمل بعمله وهو الذى يفتح مدينة الروم ويصيب غنائمها قال كعب ويلى الناس رجل من بنى هاشم بيت المقدس...» (همان، ۲۴۵) روایت دیگری از کعب نبرد میان مهدی و روم را به مدت ۲۰ سال توصیف کرده که با روایات حکومت هفت‌ساله آن حضرت در تعارض است؛ متن این خبر نیز چنین است: «المنصور مهدى يصلى عليه أهل السماء والأرض وطير السماء بيتلئ بقتال الروم والملاحم عشرین سنة ثم يقتل شهيدا فى الملحة العظمى هو وألفين معه كلهم أمير وصاحب راية فلم يصب المسلمين بمصيبة بعد رسول الله أعظم منها». (همان، ۲۷۹) به نظر می‌رسد برخی از این اخبار به دوران عباسیان ارتباط دارند و برخی نیز عصر امویان را در بر می‌گیرند؛ چنان‌که در روایتی از کعب آمده است: «إن الله تعالى يمد أهل الشام إذا قاتلهم الروم في الملاحم...» (همان، ۲۸۶) این قبیل اخبار که از نبرد با روم و هزیمت روم به دست مسلمین خبر می‌دهند و در موارد چشم‌گیری ملک یا خلیفه یا مشخصاً مهدی(ع) را نیز مورد تصریح قرار می‌دهند، از راویانی چون کعب الاحبار یا کعب بن علقمه نقل شده‌اند که شمار فراوانی از آنها را می‌توان در الفتنه ابن حماد مشاهده نمود. اخباری که علاوه بر تعارضات درونی، گاه با مسلمات تاریخی نیز مخالفت دارند. (نک: همان، ۲۴۳ به بعد) به ویژه که اخبار این منبع که راجع به دوران امویان است نیز تا حدودی با این روایات ارتباط مضمونی دارند. (نک: همان، ۶۳ به بعد)

۳-۳- نقل مستقیم از منابع متسب به اهل کتاب

نقل روایات مهدوی از منابع متسب به اهل کتاب، از دروازه‌های ورود اسرائیلیات به احادیث مهدوی به شمار می‌رود. چنان‌که گاه مضماین این منقولات با روایات معتبر و متواتر نیز در تعارض قرار می‌گیرد. البته این در صورتی است که یکی از معصومان(ع) واسطه این نقل نباشد. از جمله این احادیث می‌توان به خبر زیر اشاره کرد که ابن‌منادی آن را مستقیماً از کتاب دانیال نقل کرده است:

ابن منادی می‌گوید: «و فی کتاب دانیال: أَن السَّفِیانیین ثَلَاثَةٌ وَان الْمَهْدیین ثَلَاثَةٌ فی خرُج السَّفِیانی الْأَوَّلْ إِذَا خرُج وَفَشَا ذَکرُه خرُج عَلَیْهِ الْمَهْدی الْأَوَّلْ ثُمَّ يخْرُج السَّفِیانی الثَّانِی فی خرُج عَلَیْهِ الْمَهْدی الثَّانِی ثُمَّ يخْرُج السَّفِیانی الثَّالِثُ فی خرُج عَلَیْهِ الْمَهْدی الثَّالِثُ فی صَلَح اللَّهُ بِهِ كُلَّ مَا أَفْسَد قَبْلَهُ وَيُسْتَنْفَذ اللَّهُ بِهِ أَهْل الإِیمَانِ وَيُحیی بِهِ السَّنَةُ وَيُطْفَئ بِهِ نَیْرَانَ الْبَدْعَةِ وَيَکُونُ النَّاسُ فِی زَمَانِهِ أَعْزَاءٌ ظَاهِرِینَ عَلَیْهِ مِنْ خَالِفِهِمْ وَيَعِیشُونَ أَطْبَیْ عِیشَ وَيَرْسُلُ اللَّهُ السَّمَاءَ عَلَیْهِمْ مَدْرَارًا وَتَخْرُجُ الْأَرْضَ زَهْرَتْهَا وَنَبَاتَهَا فَلَا تَدْخُرُ مِنْ نَبَاتَهَا شَيْئًا فَیمَکُث عَلَیْهِ ذَلِكَ سَبْعَ سَنِینَ ثُمَّ يَمُوتُ». (سیوطی، همان، ۱۱۱ ح ۲۴۸ الف)

منجی گرایی در اسلام برگرفته از روایات فراوانی است که به عقیده عالمان بزرگ و حدیث‌شناسان مبرز فرقین، در تواتر آنها شکی نیست و به خصوص علمای اهل سنت به این موضوع تصريح دارند. (نک: عظیم‌آبادی، ۱۱/۳۰۸) در این میان می‌توان باور به مهدویت را در مقیاس حداقلی آن، صرف نظر از نوعی یا شخصی بودن مصدق، برابر با اعتقاد به ظهور مردی فاطمی تبار در آخر الزمان، باور عمومی اهل سنت و شیعه دانست. (نک: کورانی عاملی، معجم احادیث الامام المهدی(ع)، ۱/۳۹؛ قندوزی، ۳۴۵/۳) اما آنچه در خبر یاد شده مشاهده می‌شود تصريح به وجود سه مهدی است. مراجعه به مصادر روایی شیعه نشان می‌دهد که در زبان روایات، مهدیون درباره ائمه اطهار(ع) به کار رفته است. مانند آنچه در زیارت جامعه کبیره درباره ائمه اطهار(ع) آمده است: «و أَشَهَدُ أَنَّكُمُ الْأَئْمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُونَ الْمَعْصُومُونَ الْمَكْرُمُونَ...» (صدقوق، عيونأخبارالرضا، ۲/۲۷۲) یا حدیثی که امام علی(ع) از قول پیامبر اکرم(ص) نقل کرده که فرموده است: «يَا عَلَى الْأَئْمَةِ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُونَ الْمَغْصُوبُونَ حَقْوَهُمْ مِنْ وَلَدِكَ أَحَدُ عَشَرَ إِمَاماً وَ أَنْتَ» (طوسی، الغیبة، ۱۳۵) اهل سنت نیز در مواردی این واژه را درباره خلفای راشدین به کار برده‌اند. (برای نمونه نک: ابن عبد البر، الاستذکار، ۵/۴۳۵) اما مقصود این خبر، کسانی چون خلفای راشدین یا ائمه اطهار(ع) نیستند، بلکه منظور از مهدیون، موعود شناخته شده در اسلام یعنی مهدی است که این روایت آن را در سه فرد مجسم دانسته است و مصدق دیگری را نمی‌توان برای آن یافت. از سوی دیگر وجود مؤلفه‌هایی در این روایت همچون پایان سرشار از فراوانی و رفاه و نزول برکات آسمانی و نیز حکومت هفت ساله مهدی موعود(ع) متن آن را در ظاهر موجه می‌نمایاند؛ اما موضوع تعدد مهدی، مفهومی شاذ و در تعارض با روایات متواتری است که همگی تنصیص بر ظهور یک مهدی در آخر الزمان از نسل حضرت زهراء(س) دارند. مؤلف الموسوعة فی أحادیث المهدی(ع) الضعيفة والموضوعة این روایت را از اسرائیلیات معرفی کرده است. (نک: عبد العظیم البستوی، الموسوعة، ۳۸۳) در حقیقت باید سخن وی را پذیرفت، زیرا خبر یاد شده بی‌آنکه از معصوم نقل شده باشد، در الملاحم ابن‌منادی به نقل از کتاب دانیال بیان شده است. گفتنی است اکبر نژاد محقق کتاب العرف‌الوردي فی اخبار المهدی، تألیف سیوطی، در پانوشت این روایت آورده است: لم اعثر علی هذا النقل. (سیوطی، العرف‌الوردي، ۱۱۱)

یکی از محققان با پژوهش درباره کتاب دانیال به این نتیجه رسیده است که ابن منادی (متوفای سال ۳۳۷ق) ادعا کرده مطالب کتابش را از کتاب دانیال نوشته و از این رو آن را وحی معرفی کرده که افزون بر نداشتن منبع و سند مورد اعتماد مطالبی داستان‌گونه است که گویا قصه‌پردازان سده‌های نخستین آن را ساخته و پرداخته و نام کتاب دانیال را بر آن نهاده‌اند. (نک: صادقی، کتاب دانیال، ۱۷) در حقیقت اعتمادی به کتاب الملاحم ابن منادی نیست، هم‌چنان‌که قرطبي، آن را اسرائیلیات و آکنده از تناقضات و ناشی از جنون و هوی و هوس خوانده و نقل از کتاب دانیال را بدون وساطت پیامبر اکرم(ص) موجب برافتادن عدالت می‌داند. (نک: قرطبي، التذكرة، ۶۹۵) کتاب دانیال اگر چه بخشی از عهد عتیق تلقی شده اما متفاوت با آن است. اخباری که از اعتبار آن سخن می‌گویند از صحابه و تابعان هستند که در میان آنان «کعب الاخبار» جایگاه ویژه‌ای دارد. در فهرست‌های کهن و کتب معتبر کهن شیعه از این کتاب اسمی به میان نیامده است. (صادقی، کتاب دانیال، ۱۵-۱۷) مجلسی نیز با وجود نقل اخباری چند از آن، اعتمادی به اسایید سایر اخبارش نکرده است. (نک: مجلسی، ۵۵/۳۳۵)

ناگفته نماند که روایت دیگری هم از مهدیون ثلث یاد نموده است که مضمون آن با روایات متواتر در تضاد است. ولید بن مسلم می‌گوید از مردی که برای قومی سخن می‌گفت شنیدم که گفت: «المهدیون ثلاثة مهدی الخير عمر بن عبد العزيز ومهدی الدم وهو الذي تسكن عليه الدماء ومهدی الدين عيسى بن مريم تسلم أمهه في زمانه». (ابن حماد، ۱/۳۵۹ و سیوطی، العرف الوردي، ۸۸، ح ۱۷۸) در متن این خبر مصاديق مهدیون نیز مشخص شده و عمر بن عبدالعزیز نیز یکی از آنان ذکر شده است.

ابن حجر از تصريح ابن منادی به اخذ روایت دیگری از کتاب دانیال در ارتباط با مهدویت خبر داده است. متن سخن ابن منادی چنین است: «وقد وجدنا في كتاب دانيال: إذا مات المهدى ملك خمسة رجال وهم من ولد السبط الأكبر - يعني ابن الحسن بن علي، ثم يملك بعدهم خمسة رجال من ولد السبط الأصغر، ثم يوصى آخرهم بالخلافة لرجل من ولد السبط الأكبر فيملكون، ثم يملكون بعده ولده، فيتم بذلك اثنا عشر ملكا كل واحد منهم إمام مهدى». (ابن الجوزي، كشف المشكل من حديث الصحيحين، ۱/۴۵۴) همچنین کعب الاخبار آشکارا اذعان می‌نماید که صفاتی از مهدی(ع) را در اسفار انبیاء مشاهده کرده است: «إنى أجد المهدى مكتوبا في أسفار الأنبياء ما في عمله ظلم ولا عيب». (المرزوقي، ۲۲۱) همچنین عبدالله بن عمرو در روز نبرد یرموق به نوشته‌هایی از اهل کتاب مشتمل بر مطالب فراوانی از اسرائیلیات دست یافته بود و در حالی که در آنها مطالب معروف و مشهور، آمیخته با منکر و مردود وجود داشت، آنها را نقل می‌کرد؛ این عمرو در متن روایت زیر بدین موضوع اقرار می‌کند؛ این روایت سخن از مهدی و در عین حال خلفا و حاکمان قبل و بعد از او نموده است که نکات قابل تأملی در آن به چشم می‌خورد. متن روایت چنین است: «وحدثت في بعض الكتب يوم اليرموك، أبو بكر الصديق أصبتم اسمه، عمر الغاروq قرن من حديد أصبتم اسمه، عثمان ذو النورين أو في كفلين من الرحمة، لأنه

قتل مظلوماً أصبت اسمه، ثم يكون السفاح، ثم يكون منصور، ثم يكون الأمين، ثم يكون المهدى، ثم يكون سيف وسلام -يعنى صلاحاً وعافية- ثم يكون أمير العصب، ستة منهم من ولد كعب بن لؤى، ورجل من قحطان، كلهم صالح، لا يرى مثله.» (سيوطى، العرف الوردى، ١٠٦، حديث ٢٣٧) اقرار ابن عمرو به مشاهده اين خبر در يکى از منابع اهل كتاب، برای تضعیف و جعلی دانستن آن بر پایه اخبار اسرائیلی کفايت می کند. ضمن آن که در متن روایت، با فروگزاردن نام علی بن ابی طالب(ع)، خلیفه بعد از عثمان بن عفان، سفاح خوانده شده است. مؤلف موسوعة فی أحاديث الإمام المهدى(ع) الضعيفة والموضوعة در اسرائیلی بودن این روایت تردیدی ندارد. (نک: عبد العظيم البستوى، الموسوعة، ١٥٨)

٤-٣- وجود نام ناقلان اسرائیلیات در اسناد روایات

یکی از شواهدی که به موجب آن می توان ردپای اسرائیلیات را در روایات مهدوی مشاهده کرد، وجود نام ناقلان اخبار اسرائیلی در اسناد آنهاست. اگر چه این مسئله دلالت قطعی بر اسرائیلی بودن اخبار نداشته و در کنار دیگر شواهد، صرفاً موجب تقویت احتمال نفوذ اسرائیلیات در این روایات به شمار می روند. به بیان دیگر لزوماً نمی توان هر روایتی را که از این اشخاص نقل شده است، اسرائیلی شمرد و وجود شواهد متین نیز در این میان ضروری است. معروف حسنه ناقلان روایات اسرائیلی را زنادقه‌ای می داند که تظاهر به اسلام نمودند تا منقولات آنان از سوی مسلمین پذیرفته شود. بدین ترتیب صحابه به این اشخاص اعتماد نمودند و خرافات وارد متون دینی از جمله اخبار فتن و رستاخیز شد. (نک: معروف حسنه، ٩٢) نقل اسرائیلیات منحصر به گروهی از صحابه نبود، بلکه این روند همچنان تا دوران عباسیان ادامه داشت. (عسکری، ٤٩ / ٢) اسناد بیشتر روایاتی که در بخش‌های پیشین بررسی شد، حاوی نام اشخاصی است که در ادامه به معرفی اجمالی آنها می پردازیم.

٣-٤- کعب الأخبار حمیری

نام وی کعب و نام پدرش ماتع (نک: ذهبی، المعنی فی الضعفاء، ١٤٨ / ٢؛ مزی، ١٨٩ / ٢٤) یا مانع و کنیه اش ابواسحاق بود. (نک: ابن اثیر، اسد الغابة، ٤ / ٢٧٤) زمان پیامبر(ص) را درک کرده اما آن حضرت را ملاقات نکرده بود. (نک: همان) برخی نوشته‌اند کعب در زمان ابوبکر مسلمان شد. (نک: ذهبی، المعنی فی الضعفاء، ٢ / ٤؛ مزی، ١٨٩ / ٢٤) اما اسلام آوردن او در زمان خلیفه دوم محتمل تر است. (نک: ابن اثیر، اسد الغابة، ٤ / ٢٧٤) ابوریه نیز معتقد است که کعب قطعاً در زمان عمر اسلام آورده است. [نک: ابوریه، اضواء علی السنة المحمدية، ١٤٧]

کعب مدتی در مدینه بود و سپس در شام سکنی گزید و در زمان خلافت عثمان در همان شهر از دنیا رفت. (مزی، ٢٤ / ١٩٠-١٩١) وی از کبار علمای اهل کتاب بود و صحابه از او فرا می گرفتند. (ذهبی، تذكرة الحفاظ، ١ / ٥٢) گفته‌اند که صحابه با او نشست و برخاست می کردند و او از کتاب‌های اسرائیلی برای شان حدیث می نمود.

(نک: همو، سیر اعلام النباء، ۳ / ۴۸۹) همچنین روایاتی را به صورت مرسل از پیامبر(ص) نقل کرده است.
(همو، تهذیب التهذیب، ۸ / ۳۹۳)

کعب مهم‌ترین متهم رواج اسرائیلیات در بین مسلمین است، چنان‌که ابوهریره به مثابه شاگرد وی اسرائیلیات را از او فرا می‌گرفت. روایات فراوان این دو تن که سرشار از خرافات بود در میان جامعه مسلمین سرازیر شده بود. ابویه می‌گوید: کعب و ابوهریره کسانی هستند که به سبب انتشار خرافات و اوهام در اسلام به فساد پرداختند. (ابویه، شیخ المضيرة أبو هریرة، ۸۹) طه حسین معتقد است کعب در زمان پیامبر(ص) علی‌رغم آن‌که بر صفات و خصوصیات آن حضرت به عنوان پیامبر خدا آگاه شده بود اسلام نیاورد و بر یهودیت خود پایدار بود. وی در زمان عمر به مدینه آمد و به اسلام گروید و ادعا نمود که صفات مسلمانان را در کتب پیشین دیده است. بدین ترتیب او مسلمانان را از این سخنان به هیجان می‌آورد تا جایی که عمر از او پرسید: آیا نام عمر را در تورات دیده‌ای؟ او نیز در پاسخ گفت: نامت را ندیده‌ام اما صفات را یافته‌ام! (همان، ۹۲ و ۹۳ به نقل از طه حسین) معاویه کعب را به عنوان یکی از مستشاران خود برگزیده بود و دستور داده بود که در سرزمین شام قصه‌پردازی کند. (همو، اضواء على السنة المحمدية، ۱۴۷) امام باقر(ع) با شنیدن روایتی از کعب الاخبار در تقدیس افراطی بیت المقدس بر افروخت و او را دروغ‌گو خواند. (نک: کلینی، ۴ / ۲۳۹)

روایات کعب در حوزه مهدویت، چشم‌گیر است. در روایاتی که نمادهای اسرائیلی در آنها یافت می‌شوند، به خصوص می‌توان نام کعب را در اسناد شماری از آنها مشاهده کرد؛ صرف نظر از آن‌که از نظر دلالی اعتبار دارند یا نه. مانند روایات مربوط به بیت المقدس، (نک: کورانی عاملی، معجم أحاديث الإمام المهدي(ع)، ۱ / ۲۱۷) روم، (نک: همان، ۳۴۴ - ۳۷۱) شام، (نک: همان، ۴۱۰ - ۴۱۷) نزول عیسی بن مریم(ع)، (نک: همان، ۵۲۳ - ۵۶۱) قسطنطینیه، (نک: همان، ۴۹ / ۵۰) و دجال. (نک: همان، ۶۲ - ۹۳) ناگفته نماند که در برخی از این روایات مقصود از کعب، کعب الاخبار نیست؛ بلکه آن‌گاه که نام «کعب» با اطلاق ذکر می‌شود مقصود کعب بن علقم است که از تابعین بوده و اتفاقاً وی نیز از ناقلان اسرائیلیات و معترفین به رجوع به کتاب‌های یهودی- مسیحی است. (برای آگاهی بیشتر نک: صادقی، پژوهشی در زمینه جعل و تحریف در روایات مهدویت، ۳۱) تفکیک دقیق آن دو در این روایات با بررسی رجال اسنادشان تا حدود زیادی ممکن است.

۲-۴-۳ ابوهریره

اسامی متعددی برای او بر شمرده‌اند؛ (نک: ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، ۷ / ۴۲۵ به بعد) از جمله: عبد الله بن عامر، بیربن عشرقة، سکین بن دومة، احمدبن زهیر و... (ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۳ / ۱۰۰) با این حال بر هیچ کدام از اسامی او، اعتمادی نیست؛ چاره‌ای نبوده که حداقل به کنیه او اشارت شود و همه بر آن متفق گردند. (همان) ابوهریره گفته است: «هیچ یک از اصحاب پیامبر به اندازه من، حدیث و خبر نقل نکرد، غیر

از عبدالله بن عمرو بن عاص؛ دلیل فراوانی احادیث او این بود که عبدالله هر چه به گوشش می‌رسید، می‌نوشت؛ اما من نمی‌نوشم.» (بخاری، ۱/۳۶) وی در سال هفتم هجری اسلام آورده (ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمیز الصحابة، ۱/۶۷) و جز زمان اندکی از عصر حیات پیامبر اکرم(ص) را در حال اسلام درک نکرده است. بیشتر اخبار و احادیث منقول از ابو هریره شنیده‌هایش از صحابه و تابعان و ساخته‌های خود اوست و آنچه مستقیماً از زبان پیامبر اکرم(ص) شنیده بسیار اندک و ناچیز است. به گفته دانشمندان، ابوهریره از آغازگران نقل اخبار اسرائیلی است؛ به خصوص آن‌گاه که به معاویه در شام پیوست و او برایش اسباب رفاه و تنعم فراهم نمود. (نک: معروف حسنی، ۹۲) طبق بیان امام صادق(ع) ابوهریره در شمار سه نفری است که به پیامبر اکرم(ص) دروغ می‌بستند. (نک: صدقوق، الخصال، ۱/۱۹۱) وی همراه معاویه وارد مسجد کوفه شد و حدیثی دروغین در مذمت امام علی(ع) گفت و مورد اکرام معاویه قرار گرفت و به ولایت مدینه منسوب شد. (ابن ابیالحدید، ۴/۶۷) در معجم احادیث الامام المهدی(ع) نام ابوهریره در سند بیش از ۱۱۰ حدیث به چشم می‌خورد. برای مثال از عناصر مرتبط با اسرائیلیات می‌توان یهود، (نک: کورانی عاملی، معجم احادیث الإمام المهدی(ع)، ۱/۳۱۲ - ۳۱۳) روم، (نک: همان، ۳۳۳ - ۳۶۰ / ۲ / ۵۶) شام، (نک: همان، ۱/۴۰۶) نزول عیسی بن مریم(ع)، (نک: همان، ۵۱۸ - ۵۶۲) دجال، (نک: همان، ۲/۴۱ - ۲۹) قسطنطینیه (نک: همان، ۴۹ - ۵۱) و... را نام برد که نام او در سندشان به چشم می‌خورد.

۴-۳-۳- عبدالله بن عمرو بن عاص

اقرار ابن عمرو به مشاهده خبری مرتبط با مهدویت در یکی از کتاب‌های اهل کتاب، برای اطمینان از اسرائیلی بودن روایات مورد نظر کافی است. به گفته علمای اهل سنت او از برگیرندگان اسرائیلیات بوده است. (نک: شوکانی، ۸/۲۹۵) هم‌چنان که ابن‌کثیر پس از نقل روایتی از او نوشت: «این روایت از مطالب دو مجموعه‌ای است که عبدالله بن عمرو بن عاص آن‌ها را در یرمونک به دست آورده بود و مشتمل بر مطالب فراوانی از اسرائیلیات بود که آن‌ها را نقل می‌کرد، در حالی که در آن‌ها مطالب معروف و مشهور آمیخته با منکر و مردود بود». (ابن کثیر، البداية والنهاية، ۱/۲۴) به عنوان مثال روایتی از وی نقل شده است که در متن آن به ذکر نام خلفا پرداخته و از خلفای ثلاث سخن گفته سپس نام سفاح را آورده است که در این ترتیب نام امام علی(ع) حذف شده است. در ادامه پس از ذکر اسامی منصور و امین از مهدی موعود(ع) خبر داده و سپس نام‌های دیگری را آورده است. (نک: سیوطی، العرف الوردي، ۱۰۶، ح ۲۳۷) در شماری از روایات منقول از وی نیز نمادهای یهودی-مسيحی حضور دارند. مانند یهود، (نک: کورانی عاملی، معجم احادیث الإمام المهدی(ع)، ۱/۳۱۲) روم، (نک: همان، ۳۵۰) نزول عیسی بن مریم(ع)، (نک: همان، ۵۱۷ - ۵۶۲) قسطنطینیه (نک: همان، ۲/۴۹) و دجال (نک: همان ۲/۶۲ - ۱۱۲)

۴-۴-۳- تمیم بن اوس

نام کامل وی «تمیم بن اوس بن خارجه» بوده (ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، ۱/۱۴۳) و او یکی از نصرانیان تازه مسلمان است که در سال نهم بعد از هجرت اسلام آورد. (ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۱/۱۹۳) تمیم پس از قتل عثمان، رهسپار شام، مقر حکومت معاویه شد و در بیت المقدس سکنی گزید. وی را از عالمان به تورات و انجیل به شمار آورده‌اند. (نک: ذہبی، تهذیب التهذیب، ۱/۴۴۹) مرگ او را نیز در فلسطین گزارش کرده‌اند. (نک: زرکلی، ۸۷/۲) تمیم کسی است که روایت دجال و جسasse به او منسوب است و ادعا شده که وی آن را برای پیامبر نقل کرد و پیامبر نیز آن را برای مردم بیان نمود. (نک: ذہبی، سیر اعلام النبلاء، ۲/۴۲) چنان‌که روایات دیگری که حاوی نمادهای اسرائیلی است از قول یا طریق وی وجود دارند؛ مانند اخباری درباره روم (نک: کورانی عاملی، معجم أحادیث الإمام المهدي(ع)، ۱/۳۴۵-۳۴۶) و دجال. (نک: همان، ۲/۷۷)

۴-۴-۳-۵- وهب بن منبه

وهب بن منبه یمانی اصالتاً اهل فارس یا هرات خراسان است که کسری او را اخراج نمود و به یمن فرستاد. در زمان پیامبر اکرم(ص) اسلام آورد اما با این حال از تابعان به شمار می‌آید. (نک: ذہبی، تهذیب التهذیب، ۱۱/۱۴۸) عسکری باور دارد که او در زمان خلفاً مسلمان شده است. (عسکری، ۴۹/۲) وی به گفته خودش ۳۰ کتاب ناز ل شده بر ۳۰ پیامبر را قرائت کرده است. (مزی، ۱۴۵/۳۱) وهب از مشهورترین و مهم‌ترین راویان اسرائیلیات به شمار می‌رود؛ (ابن حجر، ۸/۳۱۴) چنان‌که او را از بدترین راویان اسرائیلیات و بیشترین تلبیس‌کنندگان و خدعاً گران برای مسلمین دانسته‌اند که بعد از وفات پیامبر(ص) به اسلام گروید و صحابه به سخنان او که حاکی از اسرائیلیات بود اعتماد نمودند (نک: معروف حسنی، ۹۲) ذہبی نیز او را یکی از قصه‌پردازان معرفی کرده است. (نک: ذہبی، المغنى في الضعفاء، ۲/۵۰۵) وهب به خلفاً تقرب می‌جست و در برابر، آنان نیز عرصه را برای وی می‌گشودند تا اسرائیلیات را در میان مسلمین ترویج کند. (عسکری، ۴۹/۲) حدیثی مرفوع در فضیلت او به پیامبر اکرم(ص) نسبت داده‌اند که چنین است: «رجلان في أمتي أحدهما يقال له وهب يؤتى الله تعالى الحكمة...» (ذہبی، تهذیب التهذیب، ۱۱/۱۴۸) گفته شده است که وهب در فضایل اعمال حدیث وضع می‌نمود. (نک: الموضوعات، ۸/۱) شماری از روایات مهدوی نیز که حاوی نمادهای اسرائیلی چون روم (نک: کورانی عاملی، معجم أحادیث الإمام المهدي(ع)، ۱/۳۵۰) و دجال (نک: همان، ۲/۱۵۹) هستند از قول او یا از طریق وی نقل شده‌اند.

نتایج مقاله

- ۱- محققان مسلمان تردیدی در اثرگذاری اسرائیلیات در متون دینی ندارند؛ چنان‌که دانشمندان زیادی تلاش نموده‌اند که متون اسلامی را از این اخبار ضعیف پالایش نمایند. در پی خانه‌نشین کردن اهل بیت(ع) و ایجاد فضای اختناق برای ایشان و همچنین به دنبال تحرکات گسترده‌ای که از سوی برخی از اخبار و دانشمندان تازه-مسلمان از همان دوران آغاز شد و به واژه در زمان معاویه با پشتیبانی وی به اوج خود رسید، شمار فراوانی از روایات متأثر از اسرائیلیات در قالب روایات جعلی و تحریف شده در موضوعات مختلف وارد متون اسلامی شدند. با این همه نفوذ اسرائیلیات غالباً در میان کتاب‌های اهل سنت صورت گرفته است و کتاب‌های شیعه با توجه به حضور و نظارت ائمه اطهار(ع) بر یاران و شیعیان‌شان نسبت اندکی از این اخبار را در خود جای داده‌اند.
- ۲- یکی از حوزه‌هایی که می‌توان از نفوذ و تأثیر اسرائیلیات در روایات مربوط به آن شواهدی ارائه نمود، حوزه مهدویت است. مهدویت از یک سو به امور غیبی و پیش‌گویی درباره حوادث آینده مربوط می‌شود و از سوی دیگر مستقیماً به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی پیوند می‌یابد. از این رو بستر مناسبی برای جعل و تحریف در اخبار مربوط به آن وجود دارد و بر همین پایه ورود اسرائیلیات به این عرصه بعید نیست.
- ۳- شواهدی وجود دارند که احتمال اثرگذاری اسرائیلیات در میان روایات مهدوی را نشان می‌دهند؛ تقدیس سرزمین‌های مقدس یهودی و مسیحی همچون بیت المقدس، انطاکیه، بحیره طبریه و به طور کلی منطقه شام از مهم‌ترین این شواهد در حوزه متنی به شمار می‌رود. همچنین در همین حوزه می‌توان تفصیل و تحریف در مفاهیم مشترک اسلامی-اسرائیلی مانند خروج دجال و فتوحات اسلامی در مناطق شام و اروپا و جنگ و صلح با روم را عنوان کرد. هم‌چنان که نقل روایات از منابع متناسب به اهل کتاب، مانند نقل برخی روایات از کتاب دانیال یا اسفار انبیاء و نیز نوشته‌هایی که عبدالله بن عمرو در نبرد یرموق بدان دست یافته بود دیگر شاهد ناظر بر متن روایات در این خصوص به شمار می‌رود. در حوزه سندی نیز وجود نام ناقلان اسرائیلیات از جمله کعب الاخبار، ابوهریره، عبدالله بن عمرو بن عاصم، تمیم بن اوس و وهب بن منبه در اسناد روایات گویای اثربذیری شماری از روایات مهدوی از اسرائیلیات است که این موضوع خود نمی‌تواند مستقل‌گواه اسرائیلی بودن اخبار باشد؛ بلکه باید آن را در کنار شواهد متنی به عنوان معاضدی در نتیجه‌گیری مورد نظر یاد نمود.
- ۴- اگر چه نمی‌توان در اسرائیلی بودن اخبار حاوی شواهد ذکر شده به طور قطع حکم نمود، اما شواهد فی‌الجمله گویای اثربذیری شماری از روایات مهدوی از اسرائیلیات است.

كتاب شناسی

- قرآن کریم
- ابن ابی الحدید، عز الدین عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ هـ. ق
- ابن اثیر، علی بن ابی الکرم، اسد الغابة، بیروت: دار الكتاب العربي، بی تا
- همو، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ هـ/ق ۱۹۶۶
- ابن حجر، احمد بن علی العسقلانی، فتح الباری، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، بی تا
- همو، الإصابة فی تمیز الصحابة، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل، الطبعه الأولى، ۱۴۱۲ هـ. ق
- همو، تقریب التهذیب، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الكتب العلمیة، لبنان، الطبعه الثانية، ۱۴۱۵ هـ. ق
- همو، تهذیب التهذیب، بیروت: دار الفکر ، الطبعه الأولى، ۱۴۰۴ هـ. ق / ۱۹۸۴
- ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، الاستذکار، تحقیق: سالم محمد عطا-محمد علی موعض، دار الكتب العلمیة، بیروت: الطبعه الأولى، ۲۰۰۰ م
- همو، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، دار الجیل، بیروت: الطبعه الأولى، ۱۴۱۲ هـ. ق
- ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت: دار صادر، بی تا
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، بیروت: مکتبة المعارف، بی تا
- همو، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۲ هـ/ق ۱۹۹۲ م
- ابن منظور، محمد، لسان العرب، نشر أدب الحوزة، قم، ایران، دار صادر، بیروت، محرم ۱۴۰۵ هـ. ق
- ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی، کشف المشکل من حدیث الصحیحین، تحقیق: علی حسین البواب، دار الوطن للنشر، الریاض، ۱۴۱۸ هـ/ق ۱۹۹۷ م
- همو، المنتظم فی تاریخ الأمم والمملوک، تحقیق: محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، دار الكتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۲ هـ/ق ۱۹۹۲ م
- همو، الموضوعات، تحقیق: عبد الرحمن محمد عثمان، المکتبة السلفیة، المدینة المنوره، الطبعه الأولى، ۱۳۸۶ هـ. ق / ۱۹۶۶
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، مقدمة ابن خلدون، دار إحياء التراث العربي، بیروت، لبنان، الطبعه الرابعة، بی تا
- ابن العدیم، عمر بن أحمد العقیلی الحلبی، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، تحقیق: سهیل زکار، مؤسسه البلاع، بیروت، ۱۴۰۸ هـ/ق ۱۹۸۸ م
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت : دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع ، ۱۴۱۹ هـ. ق / ۱۹۹۸ م
- ابن قیس هلالی، سلیم، کتاب سلیم بن قیس، قم: انتشارات الہادی، ۱۴۱۵ هـ. ق

- ٢٢- ابن قيم، محمد بن أبي بكر، المنار المنيف في الصحيح والضعيف، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، مكتبة المطبوعات الإسلامية، حلب، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ هـ / ق ١٩٨٣ م
- ٢٣- أبوريه، محمود، أضواء على السنة المحمدية، چاپ پنجم، قاهره: نشر البطحاء، بي تا
- ٢٤- همو، شيخ المضيرة أبو هريرة، بيروت : مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، بي تا
- ٢٥- ادريسي، شريف، نزهة المشتاق في اختراق الآفاق، بيروت: عالم الكتب، ١٤٠٩ هـ / ق ١٩٨٩ م
- ٢٦- اصفهاني، ابوالفرج علي بن حسين، الاغانی، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي تا
- ٢٧- البانی، محمد ناصر الدين، قصة المسيح الدجال، المكتبة الإسلامية، عمان، الأردن، بي تا
- ٢٨- اميني، عبدالحسين احمد، الوصاعون وأحاديثهم، مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ١٤٢٠ هـ / ق ١٩٩٩ م
- ٢٩- بخاري، محمد بن إسماعيل، الصحيح، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٠١ هـ / ق ١٩٨١ م
- ٣٠- بغوي، حسين بن مسعود، معالم التنزيل في تفسير القرآن، تحقيق: خالد عبد الرحمن العك، بيروت: دار المعرفة، بي تا
- ٣١- بلاذري، احمد بن يحيى بن جابر، فتوح البلدان، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية، ١٩٥٦ م
- ٣٢- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقيق أحمد محمد شاکر وآخرون، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي تا
- ٣٣- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، شرح الأخبار، تحقيق: السيد محمد الحسينی الجلالی، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، قم، بي تا
- ٣٤- حکیم، سید محمد باقر، علوم القرآن، قم: مجتمع الفكر الإسلامي، ١٤١٧ هـ / ق
- ٣٥- حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بيروت: دار الفكر، بي تا
- ٣٦- دهخدا، علي اکبر، لغت نامه، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٧٢ هـ / ش
- ٣٧- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٧٨ هـ / ش
- ٣٨- ذہبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام، تحقيق: عمر عبد السلام تدمري، دار الكتاب العربي، لبنان/ بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ / ق / ١٩٨٧ م
- ٣٩- همو، تذكرة الحفاظ، دار إحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، بي تا
- ٤٠- همو، سیر اعلام النبلاء، تحقيق: إبراهیم الزبیق، مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان، الطبعة التاسعة، ١٤١٣ هـ / ق / ١٩٩٣ م
- ٤١- همو، المغني في الضعفاء، تحقيق: أبي الزهراء حازم القاضی، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٨ هـ / ق ١٩٩٧ م
- ٤٢- همو، میزان الاعتدال، تحقيق: علي محمد البجاوی، دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت، لبنان، بي تا
- ٤٣- ذہبی، محمد حسین، الاسرائیلیات فی التفسیر والحدیث، دارالایمان، دمشق، چاپ دوم، ١٤٠٥ هـ / ق
- ٤٤- رفیعی محمدی، ناصر، "انگیزه دینی و فرهنگی در وضع حدیث" ، مجله طلوع، ش ٢، تابستان ١٣٨١
- ٤٥- زرکلی، خیرالدین، الأعلام، دار العلم للملايين، بيروت، لبنان، الطبعة الخامسة، ١٩٨٠ م
- ٤٦- ساشادینا، عبدالعزیز عبدالحسین، "مهدویت" ، ترجمه بهروز جندقی، مجله انتظار، بهار ١٣٨٤، شماره ١٥
- ٤٧- سمعانی، منصور بن محمد، تفسیر السمعانی، تحقيق: یاسر بن إبراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم، دار الوطن، الرياض، ١٤١٨ هـ / ق / ١٩٩٧ م

- ٤٨- سيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، الدر المثور في تفسير المأثور، قم: كتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ، ١٤٠٤ هـ ق
- ٤٩- همو، العرف الوردي في أخبار المهدی، تحقيق وتصحیح: مهدی اکبرنژاد، چاپ اول، تهران: هستی نما، ۱۳۸۷ هـ ش
- ٥٠- شوکانی، محمد بن علی بن محمد، نیل الأوطار، دار الجیل، بیروت، ۱۹۷۳ م
- ٥١- صادقی، سید جعفر، پژوهشی در زمینه جعل و تحریف در روایات مهدویت، تهران: ناشر: مؤلف، ۱۳۹۲ هـ ش
- ٥٢- صادقی، هادی، "كتاب دانيال"، مجله کتاب ماه دین، شماره ۹۷ و ۹۸، آبان و آذر ۱۳۸۴
- ٥٣- صدوق، محمد بن علی، ، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۳ هـ ق
- ٥٤- همو، عيون أخبار الرضا(ع)، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ هـ ق
- ٥٥- صنعنی، عبد الرزاق، المصنف، تحقيق: حبیب الرحمن الأعظمی، منشورات المجلس العلمی، بی تا
- ٥٦- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ هـ ق
- ٥٧- طبرسی، فضل بن حسن، مجتمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ هـ ش
- ٥٨- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق: حمیدی بن عبدالمجید السلفی، دار إحياء التراث العربي، بی تا
- ٥٩- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاخبار، دار الكتب الإسلامية تهران، ۱۳۶۵ هـ ش
- ٦٠- همو، الغيبة، يك جلد، مؤسسه معارف اسلامی قم، ۱۴۱۱ هـ ق
- ٦١- عبد العظيم البستوي، عبد العليم، المهدی المنتظر(ع) فی ضوء الأحادیث والآثار الصحيحة، المکتبة المکیة، مکة المکرمة، ۱۴۲۰ هـ ق/ ۱۹۹۹ م
- ٦٢- همو، موسوعة فی أحادیث الإمام المهدی(ع) الضعیفة والموضوعة، المکتبة المکیة، مکة المکرمة، ۱۴۲۰ هـ ق/ ۱۹۹۹ م
- ٦٣- عسکری، مرتضی، معالم المدرستین، مؤسسة النعمان للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۱۰ هـ ق/ ۱۹۹۰ م
- ٦٤- عظیم آبادی، محمد شمس الحق، عنون المعبد، دار الكتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعه الثانیة، ۱۴۱۵ هـ ق
- ٦٥- قاری، ملاعلی، الأسرار المرفوعة فی الأخبار الموضوعة (الموضوعات الكبرى)، تحقيق: محمد بن لطفی الصباغ، المکتب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۶ هـ ق
- ٦٦- قبادیانی، ناصر خسرو، سفر نامه، تحقيق: یحییی الخشاب، دار الكتب الجديد، بیروت، الطبعه الثالثة، ۱۹۸۳ م
- ٦٧- القرطبي، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۵ هـ ق/ ۱۹۸۵ م
- ٦٨- همو، التذكرة، دار الكتب العلمیة، بیروت، بی تا
- ٦٩- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القریبی، تحقيق: سید علی جمال أشرف الحسینی، دار الأسوة للطباعة والنشر، تهران، الطبعه الأولى، ۱۴۱۶ هـ ق
- ٧٠- کریمی، محمود و طاووسی مسرور، سعید، "انگیزه‌های سیاسی در جعل روایات مدح و ذم بلاد"، مجله دانش سیاسی، دوره ۶، شماره ۱۱، اردیبهشت ۱۳۸۹ هـ ش
- ٧١- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الكتب الإسلامية تهران، ۱۳۶۵ هـ ش

- ٧٢- كوراني، عاملی علی، معجم أحادیث الإمام المهدی(ع)، تحقیق و إشراف: شیخ علی کورانی عاملی، مؤسسه المعارف الإسلامية، قم، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ ق م ٢٠٠٦ / ١٤٢٦ هـ ق
- ٧٣- همو، المعجم الموضوعي لأحادیث الإمام المهدی(ع)، مکتبة اهل البيت(ع)، ، ٢٠٠٦ هـ ق / ١٤٢٦ هـ ق
- ٧٤- متقي هندي، علي بن حسام الدين، کنز العمال، تحقیق: الشیخ بکری حیانی، مؤسسه الرساله، بيروت، ١٤٠٩ هـ ق / ١٩٨٩ م
- ٧٥- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الاطهار(ع)، مؤسسة الوفاء بيروت، لبنان، ١٤٠٤ هـ ق
- ٧٦- المرزوzi، نعيم بن حماد، الفتنه، تحقيق سهيل زكار، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ١٤١٤ هـ ق / ١٩٩٣ م
- ٧٧- مزي، يوسف بن زکی، تهذیب الکمال، تحقیق بشار عواد معروف، مؤسسه الرساله، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٠ هـ ق / ١٩٨٠ م
- ٧٨- مسعودی، علی بن حسین، التنبیه والإشراف، دار صعب، بيروت، بي تا
- ٧٩- همو، مروج الذهب ومعادن الجوهر، منشورات دار الهجرة ایران - قم، ١٤٠٤ هـ ق / ١٣٦٣ هـ ش / ١٩٨٤ م
- ٨٠- معرفت، محمد هادي، تفسیر و مفسران، مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ اول، قم، ١٣٨٠ هـ ق
- ٨١- معروف الحسني، هاشم، دراسات في الحديث والمحدثين، دار التعارف للمطبوعات، بيروت، ١٣٩٨ هـ ق / ١٩٧٨ م
- ٨٢- مقدسی، يوسف بن یحیی، عقد الدرر في أخبار المنتظر، تحقيق: عبد الفتاح محمد الحلوب، مکتبة عالم الفکر، القاهره، ١٣٩٩ هـ ق / ١٩٧٩ م
- ٨٣- نقوی، حسین، "یهودیان در سرزمین‌های اسلامی" ، معرفت ادیان، سال دوم، شماره اول، زمستان ١٣٨٩ هـ ش
- ٨٤- نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، دار الفکر، بيروت، لبنان، بي تا
- ٨٥- هیشمی، علی بن أبي بکر، مجتمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨ هـ ق / ١٩٨٨ م
- ٨٦- یعقوبی، احمد بن أبي یعقوب بن جعفر، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بيروت، بي تا
- ٨٧- یوحنا، انجیل یوحنا، انتشارات ایلام، بي تا